

• دریافت ۹۴/۰۲/۲۷

• تأیید ۹۴/۱۲/۱

بررسی سبک‌شناختی ساخت و کارکرد فعل مجهول در نثر قرن ششم

اشرف شیبانی اقدم*

راحله غلامی**

چکیده

سنجش رابطه‌های سبکی و دستوری در مطالعه اجزای سازنده متن بر ارتباط‌های زبانی، تکیه‌های کلامی و تأثیر آنها بر خلق معنی می‌تواند به تبیین ساز و کارهای زبانی و غیر زبانی متن کمک کند. انتخاب‌هایی که از سطوح مختلف زبانی، ادبی و ... در دوره‌های متفاوت زمانی صورت می‌گیرد از عوامل بنیادی در شکل‌گیری تمایزهای ساختاری و الگوهای معنایی یک متن به شمار می‌رود. فعل مجهول در سبک نثر قرن شش و پیکره متون مربوط به آن علاوه بر تنوع ساختی، بارافزوده‌ای از معنا و کارکردهای متنوعی را نشان می‌دهد که در بافت ژانرهای مختلف بسیار قابل توجه است. در این پژوهش، در پی مطالعه ساخت و کارکرد افعال مجهول در شش متن ادبی از قرن ششم هجری و توصیف و تحلیل نیت به کار رفتن و تأثیر آنها هستیم. به این منظور، افعال مجهول این متون به طور جداگانه داده‌پردازی رایانه‌ای شد. سپس به لحاظ کارکرد معنایی در گزاره‌ها مورد تحقیق و واکاوی قرار گرفت. از آنجا که متون مورد مطالعه شامل ژانرهای مختلفی از نوع: تاریخی، تعلیمی، عرفانی و ... است. تفاوت ژانرها و بافت‌های معنایی گوناگون گاه کارکردهای متناقض و ابعاد متنوعی از فعل مجهول آشکار کرده است. از جمله کارکردهای فعل مجهول با توجه به آثار مورد بررسی، بیان حکم کلی، القای معنی اقتدار و جایگاه اجتماعی، القای پیام و معنای ضمنی و ... را می‌توان نام برد.

کلید واژه‌ها:

سبک، نثر قرن ششم، فعل مجهول، ساخت، کارکرد.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

a.sheibaniaghdam@iauctb.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

gholami.rg@gmail.com

مقدمه

سبک‌شناسی، بررسی و تحلیل عناصر متن است که با توجه به بسامد ویژگی‌های سبکی متون، نگرش، گزینش، برجسته‌سازی و مخالفت با قیاس می‌تواند سبک فردی یا دوره - و آنچه آن را از دوره‌های قبل و بعد متمایز می‌نماید - را آشکار سازد. با مطالعه انتخاب‌های دوره و ژانرهای متفاوت، راه‌های تعریف و تبیین سبک و دست‌یابی به شیوه‌های گزینشی خاص هر متن بیشتر فراهم می‌شود. هر چند انتخاب‌های خاص همواره بر برجستگی‌های متن تأکید دارد، در مواردی نبودن برجستگی و تمایز در انتخاب‌های متنی و موقعیتی نیز سبک خاصی از شیوه کلامی را رقم می‌زند. تمایز سبکی زمانی تحقق می‌یابد که برای گفتن یک مفهوم بیش از یک شیوه وجود داشته باشد و شخص از میان آن شیوه‌ها یکی را گزینش کند. زبان نظام بزرگی است که از ساخت‌های متمایزی، مانند: واج، تکواژ، واژه، جمله و... تشکیل شده است که عامل به وجود آمدن ساختارهای بی‌نهایت می‌شوند. از آنجایی که نمی‌توان همه ساختارهای زبانی را در گفتار و نوشتار به کار گرفت ناگزیر بخشی از زبان گزینش می‌شود. لذا گزینش سبکی زمانی معنا پیدا می‌کند که از میان واحدهای مترادف و متغیرهای هم‌ارز زبانی یکی انتخاب شود. گزینش از ساخت‌های مختلف زبان، به اقتضای موقعیت و متناسب با بافت کلام و تحت تأثیر عوامل بافتی گوناگون، مثل: نوع ژانر متن، زمان، مکان و سرشت فضای ارتباط صورت می‌گیرد. به این ترتیب کار اساسی سبک‌شناسی بررسی نوع گزینش‌ها و علت ترجیح یکی از گزینه‌ها نسبت به دیگری است.

در این مقاله، به دنبال بررسی اظهارهای متمایز در زبان و ژانرهای مختلف در بافت‌های متفاوت، توصیف و تحلیل قصد به کار رفتن زبان خاص و تأثیر آن بر کارکرد فعل مجهول در بخشی از متون نثر فارسی هستیم. بنابراین با نمونه‌های عینی از متون قرن شش به بررسی فعل مجهول و کاربرد آن در این دوره می‌پردازیم. از این رو با حرکت از توصیف به تفسیر، پیوندی میان تحلیل سبک‌شناختی و تفسیر زبانی و معنایی فعل مجهول برقرار می‌سازیم تا با تحلیل نمونه‌های ارائه شده به سبک و چگونگی کاربرد این نوع از فعل دست یابیم. در این راستا ضمن بررسی کمی، تحلیل کیفی نیز انجام خواهد شد.

بر این اساس، مقاله پیش رو بررسی فعل مجهول در قرن ششم، هم از نظر ساخت و هم از نظر معنا را در بر دارد. نثر فنی که با مغلغ‌گویی و فنی‌گرایی، اطنا و تشبیه به شعر همراه بود در قرن ششم سبکی پدید آورد که زمینه متکلف‌شدن نثر را در قرون بعدی فراهم کرد. در این مطالعه، آثار مورد بررسی قرن ششم عبارتند از: *عنبه‌الکتبه*، *مقامات حمیدی*، *اسرارالتوحید*،

تذکرة‌الاولیا، کلیله و دمنه و راحة‌الصدور که هر کدام با توجه به ژانر خاص خود کم و بیش با این شیوه (فنی‌نویسی) نگاشته شدند. در آثار نثر فنی، استشهداد به آیات و احادیث، اطناب، آرایه‌پردازی و استفاده بسیار از مشتقات نامأنوس عربی و ... از ویژگی‌هایی است که در اغلب آثار این دوره مشاهده می‌شود. برخی از متون این دوره کاملاً فنی شده و بعضی دیگر با نوسان میان فنی و مرسل و با سبک بینابین شکل می‌گیرد. در ادامه، بعد از ارائه پیشینه ساخت مجهول و بیان شیوه و روش کار، به تحلیلی عینی و کارکردی از این فعل براساس شش متن انتخابی پرداخته می‌شود.

پیشینه

در کتاب‌های دستور سنتی، همچون کتاب پنج‌استاد تعریف مشابهی از فعل مجهول ارائه شده است؛ نظیر: فعل معلوم به فاعل نسبت داده می‌شود و فعل مجهول به مفعول. انوری، گیوی نیز تعریفی این چنینی ارائه می‌دهد. (قریب و همکاران، ۱۳۶۳: ۴۹، رضایی، ۱۳۸۹: ۲۱) شریعت برای تشخیص فعل مجهول می‌نویسد در صورتی که بتوانیم جزء اصلی فعل (جزء قبل از افعال معین «شدن» یا «گردیدن») را به منزله صفت مفعولی محسوب کنیم، فعل مجهول خواهد بود؛ مانند: «گرفتار شد» که فعل متعدی مجهول است. (شریعت، ۱۳۷۵: ۱۶۷-۱۶۸) خانلری فعل مجهول را نوعی می‌داند که در آن «کردن» یا معادل آن حذف شده و به جای آن «شدن» قرار می‌گیرد. (ناتل خانلری ۱۳۸۴: ۸۴) دبیر مقدم و مشکوة‌الدینی ساخت مجهول را متشکل از «اسم مفعول» و فعل کمکی «شدن» می‌دانند. (دبیرمقدم، ۱۳۶۴: ۳۱، مشکوة‌الدینی ۱۳۹۰: ۷۰) باطنی، وحیدیان کامیارو پاکروان بر این باورند که ساخت مجهول در جمله‌هایی بدون فاعل و با ساخت سوم شخص جمع نیز وجود دارد. (باطنی، ۱۳۶۴: ۱۱۳، وحیدیان کامیار، ۱۳۷۱: ۶۱ پاکروان، ۱۳۸۱: ۴۱) نوبهار و باطنی فعل‌های مرکبی همچون: شکست خوردن و گول خوردن را هم مجهول محسوب می‌کنند که صورت معلوم آنها شکست دادن و گول زدن است. جباری و حقیقین زبان‌شناسانی هستند که ساخت میانه^۱ را علاوه بر ساخت مجهول مطرح می‌سازند و فعل‌هایی همچون: شکست خوردن و گول خوردن را فعل میانه می‌دانند. راسخ‌مهند در تحلیلی همسو با هسپلمت نشان می‌دهد که در فارسی ساخت میانه وجود ندارد. (راسخ‌مهند، ۱۳۸۶: ۲-۴) لسانی در مقاله‌ای ساخت مجهول را در زبان روسی و فارسی مورد بررسی قرار داده و بر این باور است که در گذشته از افعال مجهول در زبان فارسی کمتر استفاده می‌شد، اما در زبان فارسی معاصر از این افعال تحت تأثیر زبان‌های بیگانه بهره بیشتری برده می‌شود و در ساخت‌های

جمله معلوم، فاعل و در مجهول متمم همراه با واژه‌هایی از قبیل: به وسیله، به دست، از طریق، از سوی و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرند. (لسانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹) یوسفی به نقل از نجفی در مقاله فعل معلوم به جای مجهول بیان کرده که کاربرد توسط و امثال آن با فعل مجهول گرتَه- برداری از زبان بیگانه است و با طبیعت زبان فارسی موافق نیست. (یوسفی، ۱۳۶۶: ۱۰) در مقاله پیش رو نشان داده می‌شود نظر بیان شده در قرن شش صدق ندارد. ماهوتیان بیان داشته است که کاربرد ساخت مجهول در زبان فارسی زمانی است که عامل ناشناخته باشد یا گوینده نخواهد آن را ذکر کند و نیز مجهول مستمر و ایستا را مطرح نمود. (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۲۱۰) رضایی در مقاله‌ای با عنوان نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی این فعل را با توجه به چارچوب دستور نقش و ارجاع بررسی نموده و معتقد است که تغییر فعل «منفجر کردن» به «منفجر شدن» یا فعل «باز کردن» به «باز شدن» یک مورد از فرایندی کلی‌تر محسوب می‌شود که در زبان به تعدی مشهور است و این فرایند واژگانی به ساخت نحوی مجهول ارتباطی ندارد. (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۹) در مقاله مجهول‌سازی افعال مرکب فارسی از منظر معنایی و نظریه معنی‌شناسی مفهومی انواع روش‌های مجهول‌سازی فعل‌های مرکب بررسی شده و رفتار معنایی ۲۲ فعل مرکب زبان فارسی که از همراه‌شدن سازه غیر فعلی با فعل سبک «انداختن» ساخته می‌شوند، بررسی گردیده و دو روش معنایی و نحوی مطرح شده است: یکی استفاده از فرمول صفت مفعولی+شدن+شناسه که مجهول‌سازی نحوی است و دیگری، جایگزینی فعل سبک دارای وجه سببی با فعل سبک فاقد وجه سببی که روش معنایی به شمار می‌رود. (کرد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱)

چنانکه از نوشته‌ها برمی‌آید ساخت مجهول که کنشگر آن مبهم است، به طور گسترده از دید زبان‌شناسان و دستورنویسان، مورد بحث و توجه قرار گرفت. برخی این ساختار را پذیرفتند و گروهی وجود آن را انکار نمودند. خیامپور فعل مجهول را ساخت‌های ناگذر و افعال مرکب نامید. خیامپور اصطلاح فعل مجهول و نایب فاعل را در جمله «علی کشته شد» به صورت: متمم (کشته)+فعل ناقص (شد) آورد؛ در نتیجه، فعل مجهول را ذیل عنوان فعل ناقص قرار داد. (خیامپور، ۱۳۵۲: ۷۵) باطنی، دبیرمقدمو پاکروان برای فعل مجهول انواعی مطرح کردند. (دبیرمقدم، ۱۳۶۴: ۳۱، باطنی، ۱۳۶۴: ۱۱۳، پاکروان، ۱۳۸۱: ۴۱) لنگرودی فعل «شدن» را یک فعل اصلی سبک با محتوایی ناقص برشمرد که نیازمند ترکیب با اسم مفعول و یا اسم و صفت است و یک مسند مرکب ایجاد می‌کند. (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۸۹) با عنایت به همه بحث‌های

مطرح شده، آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته علاوه بر تبیین تنوع ساخت، کاربردهای معنایی فعل مجهول در بافت شش متن قرن ششم هجری است. چنانکه ذکر شد برای رسیدن به نظر جامع‌تر نسبت به این دوره، در انتخاب آثار، تنوع موضوع مد نظر قرار گرفته. لذا متن‌هایی با ژانرهای مختلف تعلیمی، تاریخی، عرفانی و ترسل برگزیده شده است.

روش کار

اگرچه افعال مجهول همچون دیگر افعال همواره مورد توجه و بررسی پژوهشگران، اعم از دست‌نویسان و زبانشناسان بوده است و نتایج قابل توجهی نیز در بر داشته اما ملاحظه این نوع از فعل در بافت زبانی به ویژه در دوره‌های خاص می‌تواند وجوه تازه‌ای را نمایان سازد. در این مقاله که بخشی از طرح پژوهشی با عنوان تحلیل سبک‌شناختی ساختار فعل در نثر فارسی قرن ششم است، شش متن از قرن ششم هجری، یعنی عتبه‌الکتبه، مقامات حمیدی، اسرارالتوحید، تذکرة‌الاولیا، راحة‌الصدور، کلیله و دمنه انتخاب گردید و تمام افعال آن در قالب داده‌های رایانه‌ای جداسازی و سپس افعال مجهول آن به طور جداگانه بررسی شد. بسامد ساخت معمول فعل مجهول (صفت مفعولی + فعل ربطی) (شد/آید) مورد شمارش قرار گرفت و در نمودار آماری^۲ فراوانی آن آشکار شد. (نمودار ۱) به طور خلاصه روش کار این مقاله به ترتیب زیر است:

الف) داده‌برداری کل افعال از هر شش متن مذکور

ب) تفکیک افعال مجهول

ج) مطالعه ساختاری افعال مجهول

د) ارائه آمار و فراوانی کاربرد افعال مجهول

ه) بررسی معنایی افعال مجهول

و) تبیین کارکردهای فعل مجهول با توجه به بافت معنایی متون مورد بررسی
لازم به ذکر است مورد «ز» که دنباله موارد پیشین است به این جهت تفکیک شده که بعد از مطالعه جداگانه ساخت و معنا نیاز به توجه مضاعف و دقیق‌تر مواردی پیش آمد که هر چند به ظاهر ساخت مجهول نداشتند ولی از نظر معنا و به طور ضمنی القا کننده معنی وجه مجهول بودند. این امر ناگزیر موجب اختصاص دادن بخش دیگری بر موارد پیش شد.

بحث و بررسی

مطالعات نشان می‌دهد ساخت معمول فعل مجهول از ترکیب صفت مفعولی+شدن ایجاد می‌شود. در متون قرن ششم، اغلب این نوع ساخت، به کار رفته و داده‌ها نشان از کاربرد غالب آن در این دوره دارد: «چه دون و سفله بیشتر یافته شود.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۶: ۱۰۴) از طرفی کاربرد فعل‌هایی، مانند: «آید» و «آمد» به جای فعل «شدن» که از ویژگی‌های سبکی نثر مرسل محسوب می‌شود در این دوره نیز معمول است و برجستگی‌خاصی به فعل‌های مجهول متون مورد مطالعه می‌بخشد. تنوع ساختاری در کنار کارکرد معنایی می‌تواند چگونگی برخورد نویسندگان با موضوعات مختلف و تأثر آنها از مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره را آشکار سازد. نویسنده نثر فنی که با اطناب در کلام و پیچیده‌گویی، ساخت‌های جملات را با اجزای متفاوتی همراه می‌کند از تأثیر خاص فعل در ایجاد تمایز نحوی و دشوارگویی غافل نمی‌ماند. در این راه، فعل را گاه با فرم و شکل متفاوتی به کار می‌برد تا در معنا و ساخت پیچیدگی ایجاد کند؛ برای مثال اگر چه بدیهی است که فعل «شدن» و دیگر فعل‌های ربطی و ناقص ساخت وصفی می‌سازند اما با ترکیب‌سازی‌های متفاوت و کاربردهای دور از انتظار مخاطب، متن را به سمت تمایز ساختی و نحوی می‌کشاند. نویسنده به دلیل نگرش خاص خود که او را به طرف فنی‌تر ساختن نثر پیش می‌برد، تلاشی در ایجاد سبکی متمایز نشان می‌دهد: گاه فعل «شدن» را که بخش کمکی ساخت مجهول است، به سبک نثر مرسل، جایگزین فعل پایه به معنای «رفتن» می‌سازد: «چون هر دو بیرون شدند.» (بیرون رفتند) (همان: ۵۱) و گاه همان فعل «رفت» را در معنای مجهول بیان می‌کند: «در سخنانش این یک کلمه برفت (گفته شد).» (اسرار التوحید ۱۳۹۰: ۲۹۵)، استفاده از ساخت‌های «آید»، «آمد»، «گشت»، «گردید» و «افتاد» برای مجهول‌سازی متن را نشان‌دار و متمایز می‌سازد:

- «می‌آید» به جای «می‌شود»: «ختم این طایفه هم بر ایشان کرده می‌آید.» (تذکره الاولیا ۱۳۹۱: ۷۱۲، نیز: عتبه‌الکتبه ۱۳۸۴: ۳۹، راحة‌الصدر ۱۳۸۶: ۸۸، اسرار التوحید ۱۳۹۰: ۵۴، تذکره الاولیا ۱۳۹۱: ۷۱۲، مقامات حمیدی ۱۳۸۶: ۲۲)
- «می‌آمد» به جای «می‌شد»: «و سرآء و ضرآء احوال را که شنوده می‌آمدست.» (عتبه‌الکتبه ۱۳۸۴: ۱۲۲، نیز: ۶۷، ۷۱، راحة‌الصدر ۱۳۸۶: ۸۶، اسرار التوحید ۱۳۹۰: ۲۸۲، تذکره الاولیا ۱۳۹۱: ۱۱، مقامات حمیدی ۱۳۸۶: ۲۱)

این مسئله گستردگی دامنه انتخاب نویسنده را نمایش می‌دهد و از تکرار در بافت زبانی نیز

می‌کاهد. چنین کاربردهایی هر چند گاه از نظر ظاهر در شمار ساخت‌های مجهول قرار نمی‌گیرند، با القای معنای مجهول موجب تنوع معنایی می‌گردند که در بخش معنا بیشتر به آنها پرداخته می‌شود. در ادامه، انواع فعل مجهول در قالب فعل‌های پایه، مرکب و عبارت فعلی بررسی می‌شود.

ساخت‌های فعل مجهول

بر اساس مطالعه‌های انجام شده بر متون انتخابی، آشکار شد که علاوه بر ساخت صفت مفعولی + فعل شدن، شکل‌های دیگری از مجهول‌سازی ملاحظه می‌شود که توجه به آنها می‌تواند از نحوه ایجاد ساخت مجهول در بافت متن، کاربردهای جالب توجهی را نشان دهد. همان‌طور که پیش‌تر نیز تأکید شد در تشخیص فعل پایه باید به معنا و بافت کاربردی آن نیز توجه شود. در مطالعه این افعال، فعل‌هایی، مانند: «افتاد»، «رفت»، «گردید» و «آمد» در ظاهر پایه به نظر می‌رسید، اما با توجه بیشتر به گزاره‌ها و بافت استفاده آنها با معنای متفاوت ناگزیر باید از انواع فعل مرکب به شمار می‌آمد؛ مثلاً در جمله «در سخنانش این یک کلمه برفت که هر کسی را وایستی است...» (اسرارالتوحید ۱۳۸۶: ۲۹۵) فعل «برفت» در ظاهر فعل پایه است، اما با در بر داشتن معنای «گفته شد» کارکرد معنایی مجهول را نشان می‌دهد. با وجود آنکه ضمیر «ش» در کلمه «سخنانش» به گوینده جمله، یعنی ابوسعید ابی‌الخیر اشاره دارد، اما فعل معنی مجهول را القا می‌کند. در ساخت فعل‌های مرکب مجهول نیز تمایزهایی وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود: استفاده از «آید» در ساخت معمول فعل مجهول به جای «شد» (صفت مفعولی + شدن):

«تا هر باب که افتتاح کرده آید بنهایت اشباع برسانیدند.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۴: ۳۸، نیز: ۶

۷، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۴۶، ۵۳، ۹۰، ۱۱۰)

«مقصود ما آن است که تقریر کرده آید که مشایخ در اظهار کرامات نکوشیده‌اند.»

(اسرارالتوحید ۱۳۸۴: ۵۴)

«در هر چمنی تماشا کرده می‌شد و از هر فنی انشاء و انشاد می‌افتاد.» (مقامات

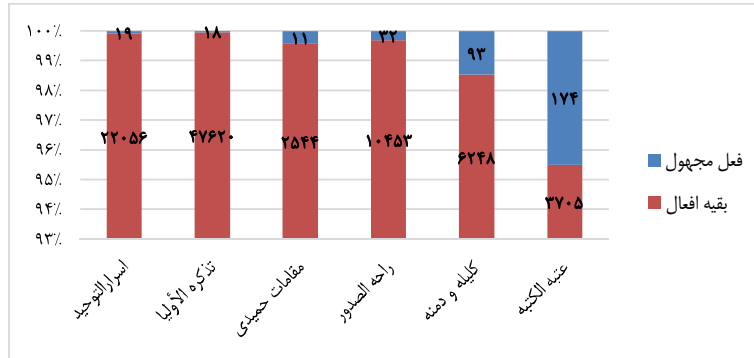
حمیدی ۱۳۸۹: ۵۶، نیز: ۲۱۳)

«امسال در موسم روان‌شدن حاج عزیمت این بود که با ایشان موافقت کرده آید و افتتاح

..... افتد و بمیامن پیش گرفته شود بهره جسته آید.» (عتبة‌الکتبه ۱۳۸۴: ۱۱۹، نیز: ۱۲۸،

۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۸)

در عبارت‌های بالا فعل‌های مرکب مجهول، به ترتیب: «افتتاح کرده آید»، «تقریر کرده آید»، «تماشا کرده‌می‌شد»، «موافقت کرده آید»، «پیش گرفته شود» و «بهره جسته آید»، نمونه‌هایی از کاربرد این نوع از فعل را در این متون نشان می‌دهند. در جمله «لشکر مسعود به حالی زشت شکسته شدند» (راحة‌الصدر: ۱۳۸۶: ۹۵)، فعل «شکسته شدند» در معنای «مغلوب شدند» است و در کتاب راحة‌الصدر می‌تواند صورت مجهول فعل «شکنند» باشد: «هر روز خصمی را می‌شکنند و اقلیمی در ضبط می‌آورد.» (همان: ۲۷۹). در عبارت «با سعادت شهادت او را ثواب مجاهدت فراهم آید.» (کلیله و دمنه: ۱۳۸۴: ۸۵) فعل «فراهم آید» در مقابل «فراهم آورد» مجهول به نظر می‌رسد: «اگر کسی همه ادوات بزرگی فراهم آرد.» (همان: ۳۷۸، نیز: ۳۷۷، ۳۲۵، ۴۱۳). نیز در جمله «این مثال بتازگی صادر گشت.» (عتبة‌الکتبه: ۱۳۸۴: ۶۱) فعل «صادر گشت» معنای مجهول دارد. زیرا فاعل آن مشخص نیست. بنابراین می‌توان فعل «کرد» را در تقابل با «گشت» و به جای آن به کار گرفت و وجه معلوم «صادر کرد» را ایجاد نمود، اگرچه در نامه‌های این کتاب صورت فعلی «صادر کرد» مطرح نشده است. چنین کاربردی در متن عتبة‌الکتبه قابل توجه است و نشان می‌دهد در بافت زبان فارسی صورت سوم شخص مفرد می‌تواند معنای مجهول را به ذهن متبادر سازد. علاوه بر ساخت‌های مجهول افعال مرکب، عبارت‌های فعلی نیز قابل توجه هستند. در جمله «از بزرگ منشی و رعناپی طیطوی در خشم شد.» (کلیله و دمنه: ۱۳۸۴: ۱۱۳) فعل «در خشم شد» در تقابل با «خشمگین کرد» قرار می‌گیرد و مرکب حرف اضافه‌ای و مجهول است که می‌تواند تقابل فعل «شد» و «کرد» را تداعی سازد. البته لازم به ذکر است در کتاب کلیله و دمنه صورت معلوم این فعل، یعنی «خشمگین کرد» به کار نرفته است. این مسئله می‌تواند به ابعاد سیاسی این کتاب و عوامل قدرت مرتبط باشد. براساس داده‌های آماری، ساخت معمول فعل مجهول، صفت مفعولی + فعل ربطی (شد/آید)، در شش کتاب به ترتیب: عتبة‌الکتبه: ۴/۴۸، کلیله و دمنه: ۱/۴۰، مقامات: ۰/۳۵، راحة‌الصدر: ۰/۳۰، تذکرة‌الاولیا: ۰/۰۳، اسرار‌التوحید: ۰/۰۸ درصد است. (نمودار ۱) چنانکه از نمودار فراوانی ساخت مجهول در شش کتاب مذکور برمی‌آید، فراوانی این ساخت در عتبة‌الکتبه بالاترین بسامد و تذکرة‌الاولیا پایین‌ترین میزان کاربرد را نشان می‌دهد. تنوع ساختی و معنایی در انواع فعل مجهول نشان از توجه نویسندگان متون قرن ششم به استفاده از این فعل با کارکردها و ساخت‌های گوناگون دارد. توجه به معنا، تنوع و گستردگی کاربرد فعل مجهول در این دوره را برجسته‌تر می‌سازد. در ادامه به بررسی تنوع و کارکرد معنایی فعل مجهول می‌پردازیم.



نمودار ۱- فراوانی ساخت مجهول در شش کتاب

معنا و کارکرد فعل مجهول

تبیین نقش زبان در حفظ و برقراری روابط اجتماعی و سیاسی با کشف نشانه‌ها و عوامل زبانی و فرازبانی مؤثر میسر می‌شود. لذا در دگرگونی‌های کاربردی اجزاء، نوع نگاه نویسنده اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. عوامل برونی مؤثر در فرایند تولید متن، در قالب مناسبات اجزاء و عناصر آن در ساختار جمله و نیز کیفیت به کارگیری افعال به ویژه فعل مجهول، تناسبی میان کلیت متن و ساختارهای کلان آن با فرا متن (ویژگی‌های غیر زبانی) برقرار می‌سازد.

از آنجایی که نوع ارتباط متن و ساختارهای سیاسی اجتماعی با توجه به صورت و فرم ساختارهای متن و معنای القا شده حاصل می‌شود، در نظر داشتن تعامل‌های فرم و محتوا، واقعیت متن را به صراحت آشکار می‌سازد. جهان‌بینی نویسنده با معانی ضمنی القا شده در این ساختارها، موقعیت‌های نمادینی می‌سازد که نموده‌های هستی‌شناختی بسیاری می‌تواند بیابد؛ تا موضوع مطرح شده را با نگاه عمیق‌تر به تبیین ژرفای نیت‌های مورد نظر هدایت کند و حلقه اتصال روابط شود. نویسنده با کاربرد وجه مجهول و برجسته‌تر کردن آن می‌تواند نگاه ایدئولوژیک و چارچوب‌های نحوی واژگانی را به چالش کشد؛ در عین حال، تعامل میان متن و روابط زبانی و فرازبانی آن را درون بافت‌ها و نهادهای متمایزی شکل دهد. این وجوه می‌تواند ارزش را بازتاب دهد که ساختاری پویا و بحث‌انگیز ببخشد و آرایش معنی‌دار متن را با تمایزات سبکی خاص کد گذاری کند. کارکرد اساسی فعل مجهول جای‌دادن مفعول در جایگاه فاعل است. (Reilly et al 2005: 208-185) این کار برجستگی نحوی این عنصر را نسبت به اجزای دیگر نمایان می‌سازد؛ چنانکه این کیفیت، ذاتی ساخت مجهول محسوب می‌شود. با توجه به

نکات مطرح شده، بررسی نشانه‌های متن و دقت در ساخت این نوع از فعل در متون مورد مطالعه، کارکردهای متنوعی را نیز نشان می‌دهد که در ادامه، تحلیلی از انواع آنها ارائه می‌شود:

بی‌اهمیت بودن عامل

با استفاده از فعل مجهول بخشی از حقیقت پنهان می‌شود. چراکه برخلاف جملات معلوم که بر فاعل جمله تأکید دارد، از ذکر عامل اجتناب می‌شود. حذف تأکید از نویسنده، زمینه برداشت‌های متفاوت از یک موضوع، برجسته‌تر ساختن یک بخش نسبت به بخش‌های دیگر و در حاشیه قرار گرفتن واقعیت را فراهم می‌سازد. (Baratta 2009: 1421-1406) در جمله «نتایج به دست آمده حاکی از آن است که فعل‌های مجهول این کتاب محدود هستند» تأکید بر آن است که نتیجه کار نسبت به فرد یا افرادی که این نتایج را به دست آورده‌اند از اهمیت بیشتری برخوردار است. در جمله «به اخلاق ما متخلّق و متأدّب شده و جملگی آلات و ادوات پادشاهی را مستودب و مستجمع شده» (همان: ۱۸) مشخص شدن عامل اهمیتی ندارد، بلکه «به اخلاق» سلطان «متخلّق و متأدّب» شدن و جملگی آلات و ادوات پادشاهی «مستودب و مستجمع» گشتن مهم است؛ چنانکه در جمله «به ابتدا که این حدیث بر ما گشاده گشت.» (اسرار التّوحید ۱۳۹۰: ۴۳) «گشاده گشتن حدیث» نیز، از آنکه چه کسی این کار را انجام داده، مهم‌تر است. بنابراین فعل مجهول باعث در حاشیه قرار گرفتن و بی‌اهمیت ماندن عامل و کارگزار فعل می‌شود.

بیان حکم کلی و انسجام متن

در اظهار حکم کلی، مخاطب خاص‌مدنظر نیست یا در ظاهر امر این مسئله مشخص نمی‌شود. (Thompson 1991: 382-365) بیان حکم کلی با فعل‌های مجهول می‌تواند همچون ریسمانی مخاطب را به دنبال خود بکشانند (Hyland 1998: 455-437): «عدل آن باشد که حق بموضع نهاده آید و کار در نصاب استحقاق مرمت فرموده شود و قاعده اعط القوس باریها تمهید افتد و هر کس از خلایق جهان، رعایا و مستخدمان و متقلدان اعمال و مباشران امور دینی و دنیایوی به معارج و مدارج استحقاق و استدلال نگاه داشته شود.» (عتبة الکتبه ۱۳۸۴: ۷۴، نیز در کلیله و دمنه: ۱۸۳، ۱۷۸، ۸۴) به نظر می‌رسد آمدن فاعل صریح ضرورتی ندارد و نیامدن آن به متن انسجام می‌بخشد. زیرا در جملات بالا، توالی و تکرار فاعل می‌تواند به نوعی زاید و حشو باشد و دنبال کردن خط رسته کلام را با اخلال مواجه سازد.

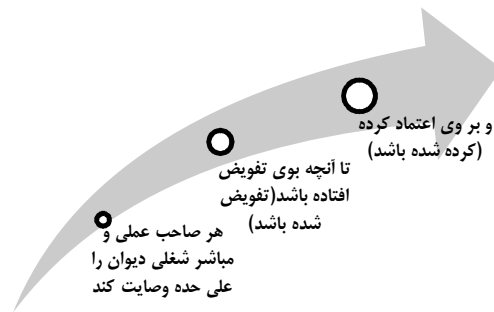
بیان موضوعی فرعی در متن

نویسنده با کمک فعل مجهول از موضوع اصلی به فرعی گریز می‌زند. در جمله «و شرح آن بجای آورده شود.» (اسرارالتوحید ۱۳۹۰: ۲۰) محمد بن منور از میان موضوعات و جملات اصلی با گزاره‌ای مجهول عبور می‌کند و مسائل فرعی دیگری را مطرح می‌سازد. چنین ساخت‌هایی حضور راوی را پر رنگ‌تر می‌کند: «این مواضع که یاد کرده آمد عبادتگاه‌های شیخ ما بوده است... و بسیار مواضع دیگر هست که اگر ذکر آن کرده شود سخن دراز گردد.» (همان: ۲۹، نیز: ۴۷ و ۵۴) بنابراین فعل مجهول نشانه‌ای می‌شود برای یافتن نویسنده و حضور او در متن. در *راحة‌الصدر*، با وجود آنکه گوینده متن و گزاره‌ها خود نویسنده است، اما با پنهان‌کاری و استفاده از وجه مجهول حضور خویش را در سایه قرار می‌دهد تا خود را در فرع مسائل قرار دهد که البته این شیوه‌بیشتر نشانی از برجستگی سبکی متن این دوره می‌تواند باشد: «چنانکه در شجره نموده آمد ذکر سلاطین آل سلجوق کرده می‌شود که.....» (راحة‌الصدر ۱۳۸۶: ۸۶، نیز: ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۴۰ و ۴۱۸)

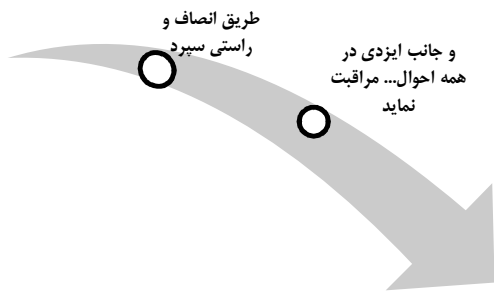
القای معنی اقتدار و جایگاه اجتماعی

با استفاده از فعل مجهول به جای اول شخص، ضمن تعظیم مقام و بزرگداشت، اظهار تفاخر نیز القا می‌شود. اشاره مستقیم نکردن به فرد در جهت حفظ اقتدار و جاه او است. پرهیز از اظهار مستقیم و صریح و تأکید بر کلام غیر مستقیم به نوعی نشان از رعایت ادب و حفظ فاصله اجتماعی با فرد مقابل نیز دارد. بازتاب فاصله اجتماعی و سیاسی میان افراد بر وجه زبانی، احترام و حرمتی را القا می‌کند که باید مراعات شود. حفظ وجهه سیاسی و اجتماعی و الزام در رعایت جایگاه فرد و استفاده نکردن از وجه امری صریح از عواملی است که نویسنده را ملزم به استفاده از فعل مجهول می‌سازد. هنگامی که در کتاب *عتبة‌الکتابه*، سخن پادشاه به صورت مجهول آورده شده: «و هر انعام و اکرام که در باب او فرموده می‌شود از کنه آنچه او مستحق آنست متقاصر می‌نماید.» (عتبة‌الکتابه ۱۳۸۴: ۴۶، نیز: ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۳)، اهمیت مقام و موقعیت اجتماعی و حتی سیاسی، نویسنده را ملزم ساخته تا از فعل مجهول بیشتر بهره ببرد. این مسئله در مورد نقل مستقیم از سلطان متفاوت می‌شود و دلالت بر آن دارد که حکم و امر مطرح شده بیش از هر چیز دیگر مورد توجه بوده است. در نامه مربوط به «نیابت وزارت دیوان طغرا» (همان: ۴۸) بسامد فعل مجهول، بر اهمیت مسئله تأکید دارد. در دیگر مکاتیب مربوط به تفویض امور دولتی به

کارگزاران نیز بسامد بالایی از افعال مجهول دیده می‌شود: «درین منصب که عمادالدین را ادام... تأییدهم فرموده شد. (همان: ۱۳،۴،۵۲،۱۱) این مسئله روشن می‌سازد که ظاهراً تأکید بر شخص شاه و فرمان او اهمیت بیشتری نسبت به جزئیات دیگر گزاره‌های متن دارد و فرمان وی لازم الاجراست. اهمیت تفویض امور نویسنده را ناگزیر از استفاده فعل مجهول می‌کند، به طوری که حتی اگر فرمان‌های پادشاه با فعل معلوم مطرح شود، تفویض امور مجهول بیان می‌گردد: «در آن دانسته شد که اجل عالم اخص... علی بن احمد الکاتب... نام زد فرمودیم... مهمات دیوان و رعیت ساخته و پرداخته کند و هر صاحب عملی و مباشر شغلی دیوان را علی حده وصایت کند تا آنچه بوی تفویض افتاده (شده) باشد بر وی اعتماد کرده [شده باشد] طریق انصاف و راستی سپرد...» (همان: ۶۸) با توجه به عبارت‌های بالا و نیز به استناد شکل زیر، درتوالی جمله‌های متن، اوج و تأکید کلام با رسیدن به امر تفویض و استفاده نویسندگان وجه مجهول آشکار می‌شود و فرود جمله به فعل معلوم ختم می‌گردد.



شکل ۱- توالی از معلوم به مجهول



به این ترتیب قدرت عمل پادشاه با آوردن فعل مجهول مؤکد می‌شود؛ به این معنی که تأکید در قدرت سلطان در واگذاری سِمَت‌ها و عزل و نصب است. در کتاب *کلیله و دمنه*، دمنه برای درخواست از شیر ناگزیر فعل مجهول استفاده می‌کند: «اگر بهتر نگریسته شود، خبث عقیدت او در طلعت کز و صورت نازیباش مشاهده افتد.» (همان: ۹۸). یعنی «اگر بهتر بنگری، خبث عقیدت او را مشاهده کنی.» اما نمی‌تواند در برابر سلطان به صورت امری، مستقیم و یا حتی با فعل معلوم پیشنهاد یا درخواست خود را عنوان کند. این مسئله در ارتباط میان شیخ و مرید کتب عرفانی *تذکره‌الاولیا و اسرارالتوحید* مصداق نمی‌یابد. چراکه اغلب فعل‌ها باوجه معلوم اظهار می‌شود. هر چند انتظار می‌رود در متون عرفانی نیز همچون قدرت پادشاهی، قدرت معنوی در انتخاب بیشتر وجه مجهول مؤثر افتد. بویژه هنگامی که از خداوند و رسول او صحبت به میان می‌آید یا حتی زمانی که مرید از مراد سخنی نقل می‌کند. اگرچه مطابق هنجار برای بالا بردن مقام یا تعظیم و احترام در برابر عظمت روحانی و معنوی پیراستفاده از مجهول بیشتر مورد انتظار است، اما در این دو متن هنجارها مطابق معیار شکل نمی‌گیرد و بسامد فعل‌های مجهول برجستگی زیادی نسبت به وجه معلوم نمی‌یابد. با وجود آنکه گاه نویسنده حضور خود را با پررنگ تر کردن وجه مجهول به رخ می‌کشد، اما در کل، بسامد چنین جلوه‌هایی نسبت به متون دیگر مورد بررسی شدت چندانی نمی‌یابد تا جایی که درصد و کاربرد فعل مجهول در این متون به نسبت آثار دیگر دوره کمتر است.

لازم به ذکر است که در کنار نکته بیان شده با وجود اینکه نویسنده گاه در متن با فعل مجهول حضور می‌یابد و نظر یا عقیده خویش را مطرح می‌کند و این مسئله در برخی موارد نشانگر تواضع درونی نویسنده در برابر شیخ و مخاطب متن به شمار می‌آید، اما به دلیل ماهیت تعلیمی صرف، سعی در به کار بردن فعل معلوم و وضوح و روانی متن خود دارد.

القای پیام و معنای ضمنی

استفاده از وجه مجهول، تأکید ضمنی بر ضرورت انجام عمل درخواست شده دارد. در ضمن چنین وجهی است که حس قدرت مخاطب و قاطعیت در عمل و پذیرش ناگزیر آن القا می‌شود. با توجه به آنکه «معنی ضمنی، برخلاف معنی واژگانی یا لفظی، معنایی است که به کلمه استناد داده می‌شود.» (شیبانی اقدم ۱۳۹۴: ۶۸)، استفاده از فعل مجهول در آغاز نامه دیوانی و سخن گفتن از الهی بودن حکومت می‌تواند به صورت غیر مستقیم تداعی‌کننده اندیشه ایران شهری و ظل الله

بودن سلطان باشد. در جمله «تا رایب دولت ما به حول و قوت ایزد تبارک و تعالی در ممالک جهان افروخته گشتست و به تأیید و تقدیر او عزّ و علا سایه همایون بر اقالیم عالم افکنده (گشتست)»... (همان: ۶۴) هدف القای این معنی است که خداوند پادشاهی و حکومت را تأیید می‌نماید. بنابراین به لحاظ سیاسی چنین وجهی تأثیرگذارتر می‌شود. از آنجایی که باور شرعی و عرفی بر این اساس متکی است که خداوند همه امور را تقدیر می‌کند و عامل مقدرات اوست، ظاهراً القای معنی به این شکل است که جای هیچ استدلال و جدلی نیست و مخالفت با فرد مورد نظر، در حقیقت، مخالفت با خداست. جمله‌ها به نحوی ترتیب داده می‌شود که گویی این حرف گفته نویسنده یا سلطان نیست، بلکه حکم نانوشته‌ای است که همگی بر آن اذعان و اشراف دارند و معترفند که بی هیچ تردیدی حکم از طرف خدا و نمایندگان او بیان می‌شود. از طرفی با احتمال می‌توان گفت شاید پادشاه در پی آن است تا حکومت خود را به لحاظ دینی مشروع نشان دهد و چون در روزگاری زندگی می‌کند که از نظر سیاسی و اجتماعی این مسئله اهمیت بسیاری دارد به جای آنکه مستقیم سخن بگوید، ادعای خود را با وجه مجهول بیان می‌کند. این مسئله در کتاب‌های عرفانی، مانند تذکرة الاولیا و اسرار التوحید به ندرت دیده می‌شود. وجه معلوم اطمینان و قطعیت در مطالب را بیشتر و باورپذیرتر می‌سازد در صورتی که استفاده از فعل مجهول در چنین مقامی می‌توانست این توهم را پیش آورد که سخنان گفته شده صحت ندارد یا قطعیتی در بیان آنها نیست. به این ترتیب ناگفته پیداست که توجه به بافت معنایی در دریافت معنی فعل مجهول اهمیت بسیاری می‌یابد.

تجاهل

گاه فرد نمی‌خواهد به انجام عملی از طرف خود یا شخصیت دیگر اعتراف کند. لذا برای بیان غیر مستقیم مطالب و پنهان کردن خود یا فرد دیگر به عنوان عامل اصلی - با وجود شناختن عامل و آگاهی قطعی در مورد وی - تممداً و با تجاهل از وجه مجهول استفاده می‌کند؛ مثلاً: مادر شیر در داستان شیر و گاو با اینکه می‌داند شیر، گاو را کشته و عامل مرگ او است، اما به شیر می‌گوید: «شهادت هیچ کس برو مقنع‌تر از نفس او نیست و سخن ملک دلیل است بر آنچه دل او بر بی‌گناهی شنزبهبگاهی می‌دهد و هر ساعت قلقلی تازه می‌گرداند و بر خاطر می‌خواند که این کار بی‌یقین صادق و برهان واضح کرده شده‌ست.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۴: ۱۲۹) و فعل مجهول «بی‌یقین کرده شده‌ست» را به جای فعل معلوم به کار می‌برد. به این ترتیب می‌توان فعل مجهول را شیوه‌ای برای بیان غیر مستقیم به مخاطب محسوب کرد.

ذکر عامل و کارگذار همراه با فعل مجهول

فاعل یا به طور ضمنی از نشانه‌ها استنباط می‌شود یا گاه به طور صریح همراه با فعل مجهول می‌آید. در جملات «تا رأی ما از طبقات کفاه ممالک صاحب اجل عالم... معین الدین... را... اختیار کردست... و تا به اجازت و فرمان ما ملابس خدمت دیوان محروس برادری اعزی خاقان اعظمی قراخانی دام محروساً گشتست.» (عتبة الکتبه ۱۳۸۴: ۶۲) فعل «ملابس گشتست» به لحاظ معنایی مجهول است. می‌توان این جمله را به صورت معلوم آورد: «... ما او را ملابس خدمت دیوان کردیم.» آمدن گروه حرف اضافه‌ای «به اجازت ما» در ساخت گزاره مجهول فاعل را آشکار می‌سازد؛ مثل: «به وسیله افاضت و ذریعه عدل» در جمله «مرضات ایزد تبارک و تعالی که سبب فوز و نجاتست به وسیله افاضت و ذریعه عدل حاصل آید.» (همان: ۴۰، نیز: ۴۲ و ۳) ابوالحسن نجفی در مقاله‌ای با عنوان *گلدان توسط بیچه شکسته شد* مطرح کرده که جمله «گلدان را بیچه شکست» بر عبارت پیشین ترجیح دارد. زیرا مطابق طبیعت زبان است و طرز انشای نویسندگان فصیح ادوار گذشته نیز این چنین بوده است. غلامحسین یوسفی نیز در تأیید این مسئله مقاله *فعل معلوم به جای مجهول* را نوشته و به نقل از وی بیان نموده که نویسندگان بهتر است از به کار بردن این گونه فعل‌های مجهول به همراه توسط و امثال آن که گرت‌برداری از زبان بیگانه است، خودداری کنند. (۱۳۶۶) برخلاف نظر ایشان با توجه به نمونه‌های به دست آمده از متون قرن شش به نظر می‌رسد در این آثار نظر بیان شده مصداق ندارد. از آنجا که در برخی از متون مورد مطالعه، مانند: *اسرار التوحید*، *مقامات حمیدی* و *تذکرة الاولیا* فعل مجهول کمتر استفاده شده، کاربرد گروه‌های حرف اضافه‌ای نیز که عامل را مشخص می‌کنند با بسامد متفاوت مشاهده می‌شود. در عبارت «این بنده را بدان قوت دل و استظهار و سروری و افتخار حاصل آمد.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۴: ۲۶)، گروه «بدان» معنای «به وسیله آن» را می‌رساند. در *اسرار التوحید* نیز ساخت مجهول از نظر معنا معلوم می‌شود: «واقعه ما از آن پیر حل شد و کار بر ما (از آن پیر) گشاده گشت.» (اسرار التوحید ۱۳۹۰: ۳۹) ساخت مجهول به این طریق «گشاده گشت» با بیان فاعل در گروه حرف اضافه‌ای معنای معلوم القا می‌کند؛ یعنی پیر واقعه‌ها را حل کرد و اوست که کار ما را گشاده کرد. این کاربرد در *راحة الصدور* هم دیده می‌شود: «بذیشان قهر دشمنان کرده شود.» (راحة الصدور ۱۳۸۶: ۲۳۸) گروه حرف اضافه‌ای «بذیشان» که مرجع ضمیر آن در جمله قبل کلمه «لشکر» است با فعل مجهول همراه شده و بدین وسیله تأکید از فاعل به فعل انتقال می‌یابد. «شیر به حدیث تو فریفته شد.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۴: ۱۱۶) در ساختار روایی داستان شیر

و گاو فعل «فریفته شد» کنش مهم‌تری القا می‌کند و هرچند ساخت مجهولی دارد، اما در بر دارنده معنی معلوم است و عامل آن صریح بیان شده؛ یعنی حدیث تو شیر را فریفته کرد یا فریفت.

بیان علت

استفاده از فعل مجهول می‌تواند انتخاب خوبی برای نویسنده باشد تا از روایت اصلی خارج شود و گزاره‌ای فرعی - اما مکمل - به روایت بیفزاید و در ضمن آن به بیان پند و اندرز و ... بپردازد. در جمله «و به زبان عظمت می‌گفت که: «هر که به لایوه دشمن فریفته شود و بر لئیم ظفر و بدگوهر اعتماد روا دارد سزای او اینست.» (همان: ۸۴) جمله «سزای او این است» برای اظهار دلیل بعد از جمله «هر که فریفته شود» مطرح می‌شود. شاه نیز در داستان شیر و گاو با این وجه دلایلی برای کشتن گاو مطرح می‌سازد: «که روزنامه اقبال بدین معانی آراسته شود و کارنامه سعادت به امثال آن مطرز گردد و در خرد نخورد بر کسی بخشودن که به جان بر وی ایمن نتوان بود.» (همان: ۱۲۵) یعنی آنکه توجه به این معانی است که می‌تواند روزنامه اقبال را آراسته کند.

بیان نتیجه

نویسنده مسئله‌ای را مطرح می‌کند و در پایان به کمک فعل مجهول نتیجه می‌گیرد: «رایت دولت ما که به تأیید و نصرت ایزد سبحانه و تعالی همیشه مؤید و منصور است و امارات و براهین مزید فیض الطاف صنع او... ظاهرتر می‌گردد و امداد آلاء و نعماء در اعزاز و ادلال... متظاهرتر می‌شود [در نتیجه] از آن دانسته می‌آید که همواره همّت بر ابتغاء مرضات او عزّ و علا مقصور داریم.» (همان: ۳۹، نیز: ۲۶ و ۳۳، نیز: ۱۸۰ و ۱۷۸ راحة الصدور) وقتی فعل مجهول «از آن دانسته می‌آید» را نویسنده برای رسیدن به نتیجه‌ای به کار می‌برد، مخاطب را به طور غیر صریح به سرانجام دلخواه خود هدایت می‌کند. در *اسرار التوحید* راوی روایتی را حکایت می‌کند و نتیجه آن را در ظاهر بدون اعمال نظر شخصی ارائه می‌دهد. این گونه روایت کردن از گسیختگی متن جلوگیری می‌کند: «رگ بند از دستش باز شد و رگش گشاده گشت...» (اسرار التوحید ۱۳۹۰: ۴۵) و زنجیره‌ای به هم پیوسته می‌سازد. زیرا آنچه ضرورت دارد از نظر مخاطب دریافته می‌شود. در عبارت زیر از *عتبة الکتبه* نیز به دنبال فعل مجهول، نتیجه کلام ذکر می‌شود: «جهان‌داری و پادشاهی را مدارج و مناهجست و دین و دولت را مراتب و قواعد و

چون در انتهای آن مناهج و تشبید و تمهید آن قواعد تأملی بواجب رود و اطراف و اوساط آن به حزم و تدبیر و رأی صائب نگاه داشته شود، [در نتیجه] اساس دین و دولت هر روز مستحکم و راسخ‌تر می‌گردد و مبانی جهان‌بانی رفیع‌تر و منیع‌تر می‌شود و فراغ دل از دواعی اختلال حاصل می‌آید و آن تدبیر جز به تأیید و توفیق ایزد سبحانه و تعالی که یؤید به نصره من یشاء نگردهد...» (عتبة‌الکتابه ۱۳۸۴: ۴۸).

وضوح و روشنی

هرچند گاه تردید و نبودن اطمینان کامل در موضوعی می‌تواند عامل به کار گرفتن فعل مجهول باشد، روشنی موضوع، صراحت و قطعیت، نیز گاه نویسنده را بر آن می‌دارد تا برای بیان موضوعی که آشکار و معلوم است از فعل مجهول بهره برد: «پوشیده نیست که از خاندان صاعدیان در اشتهار مآثر و فضایل و اشتهال بر مفاخر و محامد چه صیت منتشر شدست.» (همان: ۱۰) عبارت «پوشیده نیست» قطعیت را می‌رساند. (رک، شیبانی اقدام ۱۳۹۳: ۳۵-۳۶) اگرچه فعل مجهول نسبت به فعل معلوم قطعیت کمتری دارد، اما به تقویت القای معانی کمک می‌کند. زیرا نویسنده یا راوی را بی‌طرف نمایش می‌دهد و با ذکر «پوشیده نیست» رفع ابهام می‌کند و جمله بعد از آن را به یقین می‌رساند. این کارکرد از فعل مجهول در ترغیب مخاطب به پذیرش موضوع به طور غیر مستقیم نیز راهگشاست.

تردید و احتمال

چنانکه در مورد بالا ذکر شد وجه معلوم از میزان اطمینان و قطعیت بالاتری نسبت به ذکر وجه مجهول برخوردار است، هر چند در بافت‌هایی امکان وقوع عکس مطلب نیز وجود دارد. گاه نویسنده با آوردن وجوه قیدی و فعلی، مانند: ممکن است، احتمال دارد و... به قطعیت مسئله‌ای را اشاره می‌کند، اما برای بیان تردید، شبهه و سؤالی که در ذهن وجود دارد، فعل مجهول گزینه خوبی به شمار می‌آید؛ برای مثال: در جمله «شیر گفت: صواب همین است و اگر از این علامات چیزی مشاهده افتد شبیهت زائل گردد.» (کلیله و دمنه، ۱۳۸۴: ۱۰۰) شیر سخن دمنه را درباره شنبه شنیده و می‌پندارد شنبه دشمن وی گردیده، اما هنوز اطمینان نیافته است که سخن وی درست باشد. نویسنده با استفاده از فعل مجهول (مشاهدت افتد) این مسئله را نمایش داده است. در همین داستان، شنبه نیز سخنان دمنه را شنیده که در فریب او می‌کوشد و در نتیجه، گمان

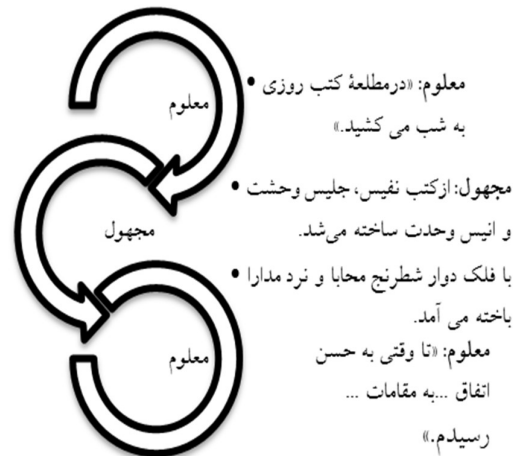
می‌کند شیر بر او دشمن شده ولی تردید دارد. این ابهام و اطمینان‌نداشتن در جمله پایانی شنزبه به دمنه با فعل مجهول دریافت می‌شود: «اگر این نشانها دیده شود، حقیقت غدر از غبار شبهت بیرون آید.» (همان: ۱۱۳) در چنین مواردی، هرچند نویسنده به منزلهٔ راوی «دانای کل» به جریان امور واقف است ولی برای وجه قطعی ندادن به اظهار نظر خود و پرهیز از بیان صریح ماجرا از وجه مجهول استفاده می‌کند تا به شکل مستقیم نقش خود را در پیشبرد داستان نشان نداده باشد.

فعل معلوم در معنای مجهول

بار معنایی متن با بافت موقعیتی و زمینهٔ اجتماعی، اجزای نحوی، واژگانی و هجایی زبان با دیدگاه ویژه‌ای مرتبط می‌شوند. یارمحمدی در تحلیل گفتمان محور زبان‌شناختی از چهار ساختار عمده صحبت می‌کند: گزینش لغات و نامگذاری، فرایند اسم‌سازی، بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله (کنشی، ربطی، وصفی، اسنادی و...) و استفاده از مجهول در برابر معلوم یا عکس آن (یارمحمدی ۱۳۸۳: ۱۴۴) از آنجایی که متن در شرایط و موقعیت‌خاصی ساخته می‌شود، انتخاب اجزای سازندهٔ آن واقعیت‌هایی را با شیوه‌های خاصی منتقل می‌کند. نویسنده با استفاده از فعل معلوم در معنای مجهول از تکرار در بکارگیری ساخت این نوع از فعل جلوگیری می‌نماید و با مجهول ساختن غیر علنی معنا تمایل خود را در آوردن فعل معلوم به جای مجهول نشان می‌دهد: «چون درین باب تأتقی و تأملی رود.» (عتبة‌الکتبه ۱۳۸۴: ۶۰) «تأتقی و تأملی رود» به جای وجه معلوم «تأتقی و تأملی کند» نشسته است. در جملهٔ «چنان سازد که ازین تقلید و تقلد او را ذکر جمیل و ما را ثواب جزیل عاجلاً و آجلاً حاصل و مدخر گردد.» (عتبة‌الکتبه ۱۳۸۴: ۵۵) فعل معلوم «سازد»، در معنای مجهول «ترتیب داده شود» بکار رفته است، «گفت: آنچه در سابق تقدیر رفته است.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۴: ۱۰۰) فعل «تقدیر رفته است» از نظر معنایی مجهول به شمار می‌آید: «تقدیر شده است» در این متون می‌توان فعل «رفت» را در کنار افعالی چون «آمد» و «افتاد»، مجهول‌ساز دانست. این موارد چنانکه ملاحظه می‌شود، تنها با توجه به بافت جمله و معنای گزاره‌ها قابل برداشت است. به این ترتیب دامنهٔ کارکرد افعال مجهول به لحاظ معنایی گسترش می‌یابد.

وصف‌های فنی

در کتاب *مقامات حمیدی* که بیشتر به شکل توصیفی است، میزان کمتری از فعل مجهول مشاهده می‌گردد. برای مثال در جمله «اکنون که صبح اسلام به شام شده است و نفیر غز و عام و ثغر روم را خرقی افتاده است...» (مقامات حمیدی ۱۳۸۹: ۳۹) توصیفی به لحاظ تاریخی از روزگار بیان شده، اما گرهی ایجاد نموده است. زیرا علت و عامل مشخص نشده است. به نظر می‌رسد نویسنده با استفاده از فعل مجهول نوعی گره روایی ایجاد می‌کند. در این کتاب نویسنده در توصیف احوال خود می‌نویسد: «از کتب نفیس، جلیس وحشت و انیس وحدت ساخته می‌شد و با فلک دوار شطرنج محابا و نرد مدارا باخته می‌آمد.» (همان: ۲۱) این جملات وصفی که میان جملاتی با فعل معلوم قرار گرفته‌اند در نثر فنی گاه برای پیچیده و فنی‌تر کردن بکار گرفته می‌شوند. زیرا ریسمانی که مخاطب را به دنبال خود می‌کشاند به یکباره گسسته می‌گردد و با حرکت از معلوم به مجهول و بازگشت آن به معلوم نیاز به بازخوانی ایجاد می‌شود. (شکل ۲)



شکل ۲- تغییر از معلوم به مجهول در متن مقامات حمیدی

ارتقای وجه ادبی

به اعتبار اینکه هنگام خطاب مخاطب در نامه‌های رسمی و اداری وجه مجهول بیان می‌شود و قصد رعایت ادب و فاصله میان مخاطب و نیز برجسته‌کردن منزلت و مقام طرف مورد خطاب

وجود دارد، به نظر می‌رسد نویسنده برای ادبی‌تر کردن و سنگین‌تر نمودن وجه ادبی فعل مجهول را به خدمت می‌گیرد تا به این وسیله ارزش ادبی و هنری متن را افزایش دهد. در نتیجه، فعل مجهول برای قوی‌تر ساختن وجه ادبی استفاده می‌شود: «تا دست ظلم و عدوان که از جوانب بر آن گسترده شده است کوتاه فرمائیم.» (عتبة الکتبه ۱۳۸۴: ۳۰) عبارت «دست ظلم و عدوان» استعارهٔ مکنیه‌ای است که با کمک فعل مجهول درجهٔ ادبی بیشتری یافته و متن به لحاظ فنی ارتقا پیدا کرده است.

نتیجه‌گیری

نگرش^۳ به طور مستقیم از عوامل شخصی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی گوینده/نویسنده و خواننده/شنونده نشأت می‌گیرد. نگرش‌های متفاوت در بافت‌های گوناگون برجستگی‌های سبکی متمایزی را شکل می‌دهند که از فرد به فرد و دوره به دوره می‌تواند متنوع باشد. در نثر قرن شش، نگرش نویسنده‌های متون مورد پژوهش با توجه به بافت در گزینش آنان مؤثر افتاده و برجستگی‌های متنی را ایجاد کرده است؛ برای مثال در عتبه/الکتبه که شامل نامه‌های اخوانی و سلطانی است، نویسنده نباید حضور صریح و آشکاری داشته باشد؛ از طرفی شأن سلطان، عظمت و هیبت او نیز به قدری است که نیازی به اظهار صریح نام او نیست. از این جهت فعل مجهول کاربرد بیشتری می‌یابد ولی در تذکرةالاولیا و اسرارالتوحید که متون عرفانی هستند، تأکید بر عرفا و پیشوایان دینی است که در راه تعالی فکری و معنوی افراد تلاش می‌کنند. پس از وجه معلوم بیشتر از وجه مجهول استفاده می‌شود. در کتاب مقامات حمیدی به جهت غلبهٔ جملات وصفی، نویسنده با برجسته‌تر ساختن کنش نسبت به کنشگر آشکار می‌کند که عمل انجام شده نسبت به عامل آن اهمیت بیشتری دارد. به دلیل آنکه فعل مجهول اندیشه و نگرش نویسنده را منعکس می‌کند؛ آنکه چه چیز در ذهن نویسنده اهمیت دارد، نقطه مجهول اندیشهٔ وی چیست، شخصیت‌های مهم از نظرگاه وی چه کسانی هستند؟

در کتاب کلیله و دمنه که مسائل سیاسی و اخلاقی اهمیت بیشتری دارد، به دلیل آنکه اغلب این مسائل به طور صریح قابل بیان نیست، نویسنده به استفادهٔ بیشتر از فعل مجهول هدایت می‌شود: «جایی که ظاهر حال مبنی بر عداوت دیده می‌شود چون به حکم مقدمات در باطن گمان مودت افتد، اگر انبساطی رود و آمیختگی افتد، از عیب منزّه ماند و از ریب دور باشد و باز جایی که در باطن شبهتی متصور گردد، اگرچه ظاهر از کینه مبراً مشاهده کرده می‌آید، بدان

التفات نشاید نمود و از توقی و تصون هیچ باقی نباید گذاشت که مضرت آن بسیار است...» (کلیله و دمنه ۱۳۸۶: ۲۷۸) زمانی که فعل مجهول به کار می‌رود، مفعول برجسته‌تری می‌گردد؛ این مسئله نشان می‌دهد که نویسنده میان فاعل و مفعول، مفعول را برگزیده است؛ چنانکه در جمله «و شرح آن به جای آورده شود.» (اسرار التوحید ۱۳۹۰: ۲۲) اهمیت کنش بیشتر از کنشگراست. در نتیجه ساخت مجهول بکار رفته است. در کتاب *راحة/الصدور* که بافتی تاریخی و تعلیمی دارد و علاوه بر گزارش تاریخ، شاملوصف عناصر جنگی، خط، شطرنج و آموزه‌هایی از این دست می‌شود، کنش نسبت به کنش‌گر اهمیت بیشتری می‌یابد. از این رو به جهت آنکه گوینده نسبت به موضوع بیان شده اهمیت کمتری دارد، فعل مجهول انتخاب مناسب‌تری می‌تواند باشد.

بررسی فعل مجهول بر اساس شش متن از قرن ششم نشان داد که این فعل علاوه بر ساخت معمول «صفت مفعولی+شدن» ساخت‌های دیگری را با افعال «آید، آمد، افتاد و رفت» شامل شده است. قابل ذکر است نقش بافت و موضوع اثر از لحاظ معنا غیر قابل انکار است و برای رسیدن به معنای دقیق‌تر در کنار توجه به ساخت، ناگزیر باید به نقش بافت و ژانر نیز توجه شود. شاید در نتایجی که به دست آمده، به نظر تناقضی وجود داشته باشد؛ مانند: کارکرد «تردید و احتمال» و «صراحت و قطعیت» که هر چند در ظاهر متضاد به نظر می‌رسند ولی در بافت‌های مختلف، هر دو وجه، قابل دریافت است. گاه به تبع بافت، وجه مجهول به قاطعیت و باورپذیری می‌افزاید و در جای دیگر برعکس این وجه، استفاده از فعل معلوم به باورپذیری و قطعیت کلام کمک می‌کند. باید توجه داشت بافت در دریافت معنا و کارکرد فعل مجهول نقش بسزایی دارد. نتایج کارکردی تحلیل معنایی فعل مجهول در این دوره را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

کارکردهای معنایی فعل مجهول	
بی‌اهمیت بودن عامل	«این مجموعه را عتبه/الکتابه نام نهاده شد.» (اسرار التوحید ۱۳۹۰: ۴۴)
بیان حکم کلی	«عدل آن باشد که حق به موضع نهاده آید و کار در نصاب استحقاق مرمت فرموده شود و قاعده اعط القوس باریها تمهید افتد و هر کس از خلائق جهان، رعایا و مستخدمان و متقلدان اعمال و مباشران امور دینی و دنیای به معارج و مدارج استحقاق و استدلال نگاه داشته شود.» (عتبه الکتابه ۱۳۸۴: ۷۴)
بیان موضوعی فرعی در متن	«چنانکه در شجره نموده آمد ذکر سلاطین آل سلجوق کرده می‌شود که» (راحة/الصدور ۱۳۸۶: ۸۶)

کارکردهای معنایی فعل مجهول	
تقویت‌کننده اقتدار	«درین منصب که عمادالدین را ادام... تأییدهم فرموده شد. (عتبه/لکته ۱۳۸۴: ۱۱)
القای پیام و معنای ضمنی	«به یاری خدای عز و جل و به اقبال حضرت مقدس مطهر نبوی دست ما غالب آمد.» (راحة‌الصدر ۱۳۸۶: ۱۰۳)
تردید و احتمال	«شیر گفت: صواب همین است و اگر از این علامات چیزی مشاهده افتد شبیهت زائل گردد.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۴: ۱۰۰)
پند و اندرز	«و به زبان عظمت می‌گفت که: هر که بلاوه دشمن فریفته شود و بر لئیم ظفر و بدگوهر اعتماد روا دارد سزای او اینست.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۴: ۸۴)
ارتقای وجه ادبی	«تا دست ظلم و عدوان که از جوانب بر آن گسترده شده است کوتاه فرمائیم.» (عتبه الکته ۱۳۸۴: ۳۰)
بیان علت	«که روزنامه اقبال بدین معانی آراسته شود و کارنامه سعادت به امثال آن مطرز گردد و در خرد نخورد بر کسی بخشودن که بجان بر وی ایمن نتوان بود.» (همان: ۱۲۵)
تجاهل	«شهادت هیچ کس برو مقنع‌تر از نفس او نیست و سخن ملک دلیل است بر آنچه دل او بر بی‌گناهی شنزبه گواهی می‌دهد و هر ساعت قلقلی تازه می‌گرداند و بر خاطر می‌خواند که این کار بی‌یقین صادق و برهان واضح کرده شده‌ست.» (کلیله و دمنه ۱۳۸۴: ۱۲۹)
نتیجه‌گیری	رایت دولت ما که به تأیید و نصرت ایزد سبحانه و تعالی همیشه مؤید و منصور است و امارات و براهین مزید فیض الطاف صنع او... ظاهرتر می‌گردد و امداد آلاء و نعماء در اعزاز و ادلال... متظاهرتر می‌شود (در نتیجه) از آن دانسته می‌آید که همواره همت بر ابتغاء مرضات او عز و علا مقصور داریم.» (عتبه/لکته ۱۳۸۴: ۳۹)
وصف‌های فنی	«از کتب نفیس، جلیس وحشت و انیس وحدت ساخته می‌شد و با فلک دوار شطرنج محابا و نرد مدارا باخته می‌آمد.» (مقامات حمیدی ۱۳۸۹: ۲۱)
فعل معلوم در معنای مجهول	«در سخنانش این یک کلمه برفت که هر کسیرا وایستی است...» (اسرار التوحید ۱۳۸۶: ۲۹۵)
ذکر عامل و کارگذار همراه با فعل مجهول	«بذیشان قهر دشمنان کرده شود.» (راحة‌الصدر ۱۳۸۶: ۲۳۸)
صراحت و قطعیت	«پوشیده نیست که از خاندان صاعدیان در اشتهار مائر و فضایل و اشتمال بر مفاخر و محامد چه صیت منتشر شدست.» (عتبه الکته: ۱۰)

یادداشت‌ها

1. Middle
2. Stacked column
3. View

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی ۱۳۷۷. دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی.
- قریب و همکاران ۱۳۶۳، دستور پنج استاد، جلد دوم، تهران، مرکزی.
- باطنی، محمدرضا ۱۳۶۴، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر.
- پاکروان، حسین (۱۳۸۱)، «نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی» مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، شماره ۳۵، ص ۳۵-۵۲.
- جباری، محمدجعفر ۱۳۸۲، «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی»، مجله زبان‌شناسی، شماره ۳۵، ص ۷۸-۹۴.
- حقیقین، فریده ۱۳۸۲، «مبانی توصیف زبان، منطق ارسطویی یا منطق فازی»، مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی ایران، شماره ۲، ص ۶۴-۱۰۰.
- خَیام پور، عبدالرسول ۱۳۵۲، دستور زبان فارسی، تبریز، تهران.
- دبیرمقدم، محمد ۱۳۶۴، «مجهول در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، شماره ۳، ص ۳۱-۴۶.
- راسخ مهند، محمد ۱۳۸۶، «ساخت ناگذرا در فارسی»، مجله زبان‌شناسی، شماره ۳، ص ۳۱-۴۶.
- رضایی، والی ۱۳۸۹، «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، بهار و تابستان.
- شریعت، محمدجواد ۱۳۷۵. دستور زبان فارسی، اساطیر، تهران.
- شبیانی اقدم، اشرف ۱۳۹۳. «رویکردی پیکره‌محور بر افعال وجهی شش متن قرن ششم»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۴، ص ۲۱-۴۴.
- شبیانی اقدم، اشرف ۱۳۹۴، کلیدواژه‌های سبک‌شناسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- کردزعفرانلو کامبوزیا و همکاران ۱۳۹۰، «مجهول‌سازی افعال مرکب فارسی از منظر معنایی و نظریه معنائشناسی مفهومی»، جستارهای ادبی، دوره ۲، شماره ۲، ص ۱-۱۷.
- لسانی، حسین ۱۳۸۴، «مقایسه ساختار معلوم و مجهول (جهت فعل) در زبان روسی»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۲۳، ص ۱۳۹-۱۵۰.
- ماهوتیان، شهرزاد ۱۳۷۸، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، تهران، مرکز.
- مشکوة‌الدینی، مهدی ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی، تهران، سمت.
- نائل خانلری، پرویز ۱۳۶۴، دستور زبان فارسی، تهران، سمت.
- نجفی، ابوالحسن ۱۳۶۶، «گلدان توسط بچه شکسته شد»، نشر دانش، دوره ۷، شماره ۵، ص ۱۱-۱۷.
- نویهار، مهرانگیر ۱۳۷۲، دستور کاربردی زبان فارسی، تهران، رهنما.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی ۱۳۷۷، «ساخت‌های فعلی مجهول با شدن» در زبان فارسی، مجله مدرس، شماره ۷، ص ۷۵-۱۰۱.
- وحیدیان کامیار، تقی ۱۳۷۱، «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، شماره ۱۸، ص ۶۱-۶۹.
- یارمحمدی، نعمت‌الله ۱۳۸۳. گفتمان‌شناسی رایج و تحلیل انتقادی، تهران، هرمس.
- یوسفی، غلامحسین ۱۳۶۶. «فعل معلوم به جای معلوم»، نشر دانش، شماره ۴۳.

- Baratta, Alexander, 2009, Revealing stance through passive voice Journal of pragmatics 41,(1406-1421)
- Hyland, Ken,1998. Persuasion and context: the pragmatics of academic metadiscourse. Journal of Pragmatics. 30(4).
- Reilly, Judy, Zra.Anita, Mc Givern, Robert,2005. Acquiring perspective in English: the development of stance. Journal of pragmatics 37(z).
- Thompson, Geoff, Ye, Yiyun,1991. Evaluation in the reporting verbs used in academic paper, Applied Linguistics.12(4).